



اُمْتَل مَاه عَسَل | وودی آئن | محمدرضا اوزار | 

مقتل ماه عسل | وودی آلن |

ترجمه: محمدرضا اوزار | ویراستار: خشایار قشقایی |

مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش نصاعدیان |

نمونه خوان: فریال رشیدی | تنظیم صفحات: بهار بدیهی |

مدیر تولید: مصطفی شریفی |

چاپ اول | ۱۳۹۸ | تهران | ۱۰۰۰ نسخه |

شابک: ۳-۰۴-۷۸۰۶-۶۰۰-۹۷۸ |

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷ |

فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخر رازی، پلاک ۱۳۷۴ |

تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۴۵-۶۶۹۶۳۶۱۷ |

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

bidgolpublishing.com |



سرشناسه: آلن وودی، ۱۹۵۳ - م. Allen, Woody |

عنوان و نام پدیدآور: بین‌بست نویسنده/ وودی آلن: ترجمه محمدرضا اوزار. |

مشخصات نشر: تهران: بیدگل، ۱۳۹۴. |

مشخصات ظاهری: ۱۳۷ ص. |

شابک: ۳-۰۴-۷۸۰۶-۶۰۰-۹۷۸ |

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا |

یادداشت: کتاب حاضر ترجمه دو نمایشنامه "Play it again, Sam" و "Honeymoon Motel" از وودی آلن است. |

موضوع: نمایشنامه آمریکایی-- قرن ۲۰م. |

شناسه افزوده: اوزار، محمدرضا ۱۳۶۸-، مترجم |

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴ آ ۱۹ ل/ ۳۵۵۱ PS |

رده‌بندی دیویی: ۸۱۲/۵۴ |

شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۷۵۰۵۲ |

A high-contrast, black and white silhouette of a person's head and shoulders, wearing a wide-brimmed hat. The person is facing slightly to the left. The background is white, and the silhouette is solid black.

فهرست

از تو بزن سم ۱۷

مُتِل ماه عسل ۱۰۳

| از نوبزن، سم |

از نوبزن، سم را اولین بار، دیوید مریک، با همکاری جک رولینز و چارلز جوفی، در تماشخانهٔ برودهزست نیویورک، در ۱۲ فوریهٔ ۱۹۶۹ اجرا کرد. طراحی صحنه را ویلیام ریتمن، طراحی لباس را آن روث و طراحی نور را ماریتین آرونستین انجام دادند، به کارگردانی ژوزف هاردی.

نشریدکل

بازیگران:

(به ترتیب ورود)

وودی آلن	آلن فیلیکس
شیلا سالیوان	نانسی
جری لیسی	پوگارت
آنتونی رابرتس	دیک کیریستی
دایان کیتون	لیندا کیریستی
باربارا براون ول	شارون
دایانا واکر	شارون لیک
جین فاولر	جینا
سینتیا دالبی	وَنسا
لی آن فییھی	دختر رقصنده
باربارا پُرس	دختر آنتیلکت
باربارا براون ول	باربارا

پرده یکم. صحنه یکم: بعد از ظهر یک روز تابستانی.

صحنه دوم: همان شب، اندکی دیرتر.

پرده دوم. چند هفته بعد.

پرده سوم. صبح روز بعد.

تمام نمایشنامه در یک مکان اتفاق می افتد؛ آپارتمان آلن فیلیکس که در خیابان دهم غربی نیویورک است.

| پردهٔ یکم | | صحنهٔ یکم |

(نور سالن کم می‌شود و ما صدای همفری بوگارت و ماری استور فیلم شاهین مالت را می‌شنویم. از صحنه‌های آخر فیلم است که همفری بوگارت بنا دارد ماری استور را تحویل بدهد علی‌رغم این حقیقت که عاشق اوست، اما ماری این را باور ندارد. در همین حین، پرده‌ها بالا می‌روند و آلن فیلیکس را می‌بینیم، مشغول تماشای همین فیلم از تلویزیون اتاق پذیرایی آپارتمانش در خیابان دهم، مابین خیابان‌های پنجم و ششم نیویورک. پذیرایی یکی از سه اتاق است و از دو اتاق دیگر، یکی اتاق خوابی کوچک اما تروتمیز و دیگری آشپزخانه‌ای کوچک اما تروتمیز است که هر دو بیرون از صحنه و در دو جهت مخالفند. در اصلی ورود به آپارتمان وسط عقب صحنه است و به پذیرایی باز می‌شود. خود پذیرایی اتاقی نسبتاً جادار است و طراحی

داخلی‌اش به آن ساختمان‌های سنگ‌قهوه‌ای آلد ویلیج می‌ماند، دلچسب با پنجره‌هایی زیبا و نسبتاً بزرگ که از طبقه دوم، نمایی از درخت‌های ردیفی می‌دهد. اتاق شومینه چوب‌سوز دارد و چنان مبله شده است که حالی جوانانه داشته باشد با کتاب و صفحه‌های گرامافون، عکسی بزرگ از بوگارت، صندلی راحتی و کاناپه‌ای وسوسه‌انگیز. آپارتمانی است که ماهی ۱۶۵ دلار اجاره شده. خانواده فیلیکس آن را مبله و دو سال گذشته را در آن زندگی کرده‌اند؛ زوجی جوان و تازه ازدواج کرده.

آلن فیلیکس جوان عینکی بیست و هشت نه ساله‌ای است که انگاری همین الان از کاریکاتورهای جولز فایفر بیرون آمده است. هزینه زندگی درویشی خود را از نوشتن مقاله نقد درمی‌آورد و نوشته‌هایش در مورد بعضاً ادبیات و اکثراً سینماست و برای یک مجله سینمایی روشنفکری. آرزو دارد که روزی کار بزرگی در ادبیات یا سینما انجام دهد. آلن زیاد رؤیاپردازی می‌کند؛ در واقع، ذهنش حاوی توده زیادی فعالی از تناقضات روان‌نژندانه احمقانه است که سبب می‌شود دنیا را اندکی زیاده سخت بگیرد. او عصبی، خجالتی و بی‌اعتماد به نفس است و سال‌ها تحت درمان‌های روانی بوده. پرده که بالا می‌رود، آلن تنهاست، نشسته روی صندلی گردان، مشغول تماشای شاهین مالت از تلویزیون کوچکی که در سمت راست جلوی صحنه قرار دارد. آخرهای فیلم است و

جایی که بوگارت به ماری استور می‌گوید می‌خواهد تحویلش بدهد. موسیقی هماهنگ با یکی دو جمله آخر و بالارفتن پرده‌ها شروع می‌شود و او تا اندکی پس از بالارفتن پرده‌ها به تماشا ادامه می‌دهد و بعد آهی می‌کشد، به سمت تلویزیون می‌رود و آن را خاموش می‌کند.

آلن: چطوری این کار رو می‌کنه؟ سبزش چیه؟ فیلم‌هان که سبزن. شاید آگه دوتا اسپرین دیگه می‌خوردم، حالم بهتر می‌شد. دوتا اسپرین خوردم یا چهارتا؟ شاید هم شش تا. (قوٹی خالی اسپرین را از روی میز قهوه‌خوری برمی‌دارد.) کم‌کم دارم به اسپرین معتاد می‌شم، چند وقت دیگه می‌شنویم چوب‌پنبه بتری رو هم جوشوندهم و اسپرینش رو گرفتم مبادا هدر بره. چه مرگم شده؟ چرا نمی‌تونم آروم باشم؟ هیچ‌وقت نباید اون برگه‌ها رو امضا می‌کردم. (روی پامبلی صندلی گردان می‌نشیند.) بذار بکشوندم به دادگاه... دو سال ازدواج از بین رفت... به همین راحتی... دو هفته پیش که بهم می‌گفت باورم نشد. مثل غریبه‌ها بود، نه مثل زنم، عین غریبه‌ها.

(نور خاص صحنه‌های رؤیا روی اتاق کار می‌افتد و نانسی با ژردوشامبر از سمت راست عقب صحنه وارد می‌شود. موهایش را دارد با حوله خشک می‌کند و به سمت راست جلوی صحنه، یعنی به انتهای بخش نرده‌طور بالآمده جلوی صحنه می‌رود.)

نانسی: من نفقه و پول و اینها نمی‌خوام، همه چی رو می‌تونی نگه داری، من فقط می‌خوام برم.

آلن: نمی‌شه حرف بزیم و کنار بیایم؟

نانسی: ما پنجاه بار حرف زده‌یم. فایده نداره.

آلن: چرا؟

نانسی: نمی‌دونم. تحمل ازدواج رو ندارم. با تو دیگه خوش نمی‌گذره. حس می‌کنم داری خفه‌م می‌کنی. دیگه حسی بهت ندارم، از هیكلت هم دیگه خوشم نمی‌آد. تو رو خدا، فکر نکنی قضیه شخصیه! (از سمت راست جلوی صحنه خارج می‌شود و نور رؤیایی می‌رود.)

آلن: (بلند می‌شود و قدم می‌زند به چپ و راست) اوه، نه، اصلاً

فکر نمی‌کنم قضیه شخصیه، فقط خودم رو می‌کشم، همین. اگه فقط می‌دونستم این روانکاو کوفتی من داره تعطیلاتش رو کدوم گوری می‌گذرونه... اینها شهر یور که می‌شه کجا می‌رن؟ از شهر می‌رن. هر تابستون، نیویورک تا خود روز کارگر، پُره از آدم‌های دیوونه. خب که چی؟ اگه پیداش کردم چی؟ بدون اهمیت به اینکه من چی می‌گم، می‌گه رابطه‌تون مشکل داره. احمقانه نیست؟ اینها چطوری می‌تونه مشکل رابطه باشه؟ ما حتی باهم رابطه هم نداشته‌یم. خب، درواقع کل رابطه‌مون این بود که بنشینیم و

اون کانال‌ها رو همین‌طور با کنترل عوض کنه. (روی پامبلی صندلی گردان می‌نشیند.) چه مرگم شده؟ چرا نمی‌تونم آروم باشم؟ سِرش چیه؟
(نور رؤیایی روی سمت چپ عقبِ صحنه. بوگارت بارانی به تن وارد نور می‌شود.)

بوگارت: سِرّی وجود نداره، بچه! زن‌ها ساده‌ن. تا حالا هیچ‌کدومشون رو ندیده‌م تودهنی یا گلولهٔ ۴۵ میلی‌متری حالیش نشه.
آلن: من هیچ‌وقت نمی‌تونستم نانسی رو بزنم. رابطه‌مون از اون مدل‌هاش نبود.

بوگارت: (به سمت چپ جلوی صحنه می‌آید.) رابطه؟ این کلمه‌ها رواز کی یاد می‌گیری؟ از اون روانکاوهای پارک اونیو؟
آلن: من مثل تونیستم. آخر کار از بلانکا، وقتی انگرید برگمن رو ترک می‌کنی، شکست عشقی نمی‌خوری؟
بوگارت: (از پله‌ها به سمت چپ عقبِ صحنه می‌رود.) هیچ‌چی نیست یه نم مشروب ردیفش نکنه.

آلن: ببین، من مشروب نمی‌خورم. بدنم تحمل الکل رو نداره.
بوگارت: این نصیحت رواز من داشته باش و این پرت و پلاهای رابطه مابطه رو هم بریز دور. دنیا پُراز زنه، تنها کاری که باید بکنی اینه که چشم بگردونی.
(بوگارت از سمت راستِ عقبِ صحنه خارج می‌شود و نور رؤیایی می‌رود.)